

به نام خدا

مرور سریع دستور زبان فارسی

صفت فاعلی :

1 - بن مضارع + نده

مانند شنو + نده = شنونده / بین + نده = بیننده / دان + نده = داننده / پذیر + نده = پذیرنده / جوی + نده = جوینده / روی + نده = روینده / نویس + نده = نویسنده

2 - بن مضارع + ا

مانند شنو + ا = شنوا / بین + ا = بینا / دان + ا = دانا / پذیر + ا = پذیرا

(مثال) خداوند دانای رازهاست یا خداوند داننده ی رازهاست

صفت لیاقت : مصدر + ی

مانند خریدن + ی = خریدنی پوشیدن + ی = پوشیدنی

منادا :

برای خطاب کردن و مخاطب قرار دادن کسی از نشانه های ندا استفاده می کنیم ((ای ، یا ، ا)) . به کلمه ای که هر یک از نشانه های ندا را داشته باشد منادا می گویند .

ای خدا ! / خدا یا ! / یا رب !

نهاد و گزاره :

هر جمله شامل دو بخش است . بخش اول همان است که درباره ی آن خبری می دهند ، به این بخش ، نهاد جمله می گویند . بخش دوم خبری است که درباره ی نهاد داده می شود ، به این بخش ، گزاره ی جمله می گویند .

همیشه نهاد جمله در جواب سوال چه کسی + فعل جمله یا چه چیزی + فعل جمله می آید . مانند :

1 (بچه ها خندیدند . چه کسی خندید ؟ بچه ها پس در این جمله بچه ها نهاد جمله و خندیدند گزاره جمله است .

2 (دانش آموزان کلاس پنجم در جشن شرکت کردند . چه کسی شرکت کرد ؟ دانش آموزان کلاس پنجم پس در جمله بالا دانش آموزان کلاس پنجم نهاد و در جشن شرکت کردند ، گزاره جمله می باشد

3 (زهرا و رضا به گل ها آب می دهند .

چه کسی می دهد ؟ زهرا و رضا (نهاد) به گل ها آب می دهند (گزاره)

4 (سخت کوش به موفقیت خواهد رسید .

چه کسی خواهد رسید ؟ سخت کوش (نهاد) به موفقیت خواهد رسید (گزاره)

5) مردمان آزاده ی ایران زیر بار ذلت نمی روند .

چه کسی نمی رود ؟ مردمان آزاده ی ایران (نهاد) زیر بار ذلت نمی روند (گزاره)

6) بهار ، دانه ها را از خواب بیدار کرد .

چه کسی بیدار کرد ؟ بهار (نهاد) دانه ها را از خواب بیدار کرد (گزاره)

7) باد بهاری وزید . چه چیزی وزید ؟ باد بهاری (نهاد) وزیر (گزاره)

8) کاروان های راه حق بدون بدرقه ی تو هرگز به مقصد نمی رسند .

چه کسی نمی رسد ؟ کاروان های راه حق (نهاد) بدون بدرقه ی تو هرگز به مقصد نمی رسند (گزاره)

شعر و نثر :

شعر دارای آهنگ و وزن قافیه است . مانند

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

این شعر دو بیت دارد و هر بیت دو مصراع دارد ، یعنی دو بیت بالا چهار مصراع دارد ، یعنی هر بیت از دو مصراع تشکیل شده است . اما نثر آهنگ و وزن و قافیه ندارد . مانند

کاش من می توانستم دل های بعضی از آدم ها را هم آب و جارو کنم تا خودشان را برتر از دیگران ندانند .

مترادف ، متضاد ، متشابه و هم خانواده :

به کلماتی که یک معنی دارند مترادف می گویند . مانند جهل و نادانی که مترادفند / یا کلمات مهارت و زبردستی / ناپسند و نکوهیده / ایستادگی و پایداری

کلماتی که شباهت آوایی دارند :

مانندخواست و خاست که اولی به معنی قصد و اراده و دومی به معنی بلند شدن مانند: اواز جابرخواست، دلش می خواست به مسافرت برود .

خوار (بی ارزش)، خار (تیغ درخت) هر چیز که خوار (بی ارزش) آید یک روز به کار آید . خرما نتوان خورد از این خار که کاشته ایم .

مخالف (متضاد) :

دو کلمه که معنی آنها مخالف هم باشد را دو کلمه مخالف یا متضاد می گویند .

مانند : دور و نزدیک / درون و برون / پیر و جوان / وحشی و اهلی شادی و غم / طولانی و کوتاه

هم خانواده :

علم ، عالم ، معلوم ، معلم ، تعلیم ، علوم (ع ل م) شهید ، شاهد ، مشهد ، شهید ، شهادت (ش ه د)

حرف ربط یا پیوند :

حروفی مانند « که ، ولی ، و ، » که جمله را به هم ربط می دهند حرف ربط یا پیوند می گویند .

مانند (در متن زیر

شجاع کسی است که از مرگ و خطر و عاقبت بد بترسد ، ولی دست و پای خود را گم نکند و با کمال متانت و آرامش برای رو یارویی با خطر چاره جویی کند .

زمان فعل :

به فعلی که در زمان گذشته انجام شده باشد ، فعل ماضی ، به فعلی که در زمان حال انجام گیرد ، فعل مضارع ، و به فعلی که در زمان آینده انجام خواهد شد ، مستقبل یا آینده می گویند .

مانند (در جملات زیر جمله اول گذشته یا ماضی ، جمله دوم مضارع یا حال و جمله سوم آینده یا مستقبل است .

1 (مریم درس خواند . زمان گذشته یا ماضی

2 (مریم درس می خواند . زمان حال یا مضارع

3 (مریم درس خواهد خواند . زمان آینده یا مستقبل

بن فعل ماضی و مضارع :

برای ساختن بن ماضی از مصدر فعل استفاده می کنیم

جمع مکسر :

قلب ، قلوب / مسئله ، مسائل / عمق ، اعماق / عالم ، علما / مطلب ، مطالب / اول ، اوایل /

مفعول جمله :

مفعول جزئی از گزاره جمله است که کار برآن واقع شده است. مفعول جمله همیشه در جواب چه چیزی را + فعل یا چه کسی را فعل می آید

در جملات زیر :

1 (باد ابرها را برد . نهاد جمله = باد گزاره جمله = ابرها را برد مفعول = ابرها

چه چیزی برد ؟ باد (نهاد) چه چیزی را برد ؟ (ابرها) مفعول

2 (باران زمین را می شوید . نهاد جمله = باران گزاره جمله = زمین را می شوید مفعول = زمین

چه چیزی می شوید ؟ باران (نهاد) چه چیزی را می شوید ؟ زمین (مفعول)

3 (من پاییز را جارو می کنم ، زمستان را پارو می کنم ، تابستان را می شویم تا همیشه بهار باشد .

چه کسی می کند ؟ من (نهاد جمله اول ، دوم و سوم) گزاره جمله اول = پاییز را جارو می کنم

گزاره جمله دوم = زمستان را پارو می کنم گزاره جمله سوم = تابستان را می شویم

نهاد جمله چهارم = بهار گزاره جمله چهارم = باشد .

مفعول جمله اول = پاییز مفعول جمله دوم = زمستان مفعول جمله سوم = تابستان

جمله چهارم همیشه مفعول ندارد (همیشه بهار باشد .)

فتح خود را به سوراخ انداخت .

چه کسی انداخت؟ فتح (نهاد) خود را به سوراخ انداخت (گزاره) چه کسی را انداخت؟ خود (مفعول)

فتح شنا کردن را به خوبی نیاموخته بود .

چه کسی نیاموخته بود؟ فتح (نهاد) شنا کردن را به خوبی نیاموخته بود (گزاره) چه چیزی را نیاموخته بود (شناکردن) (مفعول)

اسکاف هر روز بیست نان را در سینی بزرگی می گذاشت .

چه کسی می گذاشت؟ اسکاف (نهاد) هر روز بیست نان را در سینی بزرگی می گذاشت (گزاره) چه چیزی را می گذاشت؟

بیست نان (مفعول)

نکته : بعد از مفعول جمله « را » می آید اما گاهی اوقات مفعول بدون نشانه « را » می آید . در جملات زیر :

چند تکه گوشت تازه بیاورید . چند تکه گوشت تازه را بیاورید .

حسن کتاب می خواند . حسن کتاب را می خواند

صرف فعل در شش صیغه :

مفرد اول شخص / دوم شخص / سوم شخص

جمع اول شخص / دوم شخص / سوم شخص

مفرد اول شخص (می خوانم) / دوم شخص (می خوانی) / سوم شخص (می خواند)

جمع اول شخص (می خوانیم) / دوم شخص (می خوانید) / سوم شخص (می خوانند)

اول شخص مفرد من روزنامه می خوانم / اول شخص جمع ما روزنامه می خوانیم

دوم شخص مفرد تو روزنامه می خوانی / دوم شخص جمع شما روزنامه می خوانید

سوم شخص مفرد او روزنامه می خواند / سوم شخص جمع ایشان روزنامه می خوانند

ضمیر :

وقتی بخواهیم از تکرار در جمله خودداری کنیم ، به جای آن از کلمه هایی مانند من ، تو ، او ، ما ، شما ، ایشان استفاده می

کنیم . به این کلمه ها ضمیر می گویند .

انواع جمله :

انواع جمله از نظر محتوا :

1 - جمله خبری : جمله ای است که خبری را بیان می کند .

مانند باد بهاری وزید . در پایان جمله خبری نقطه می گذاریم .

2 - جمله پرسشی : جمله ای است که در آن پرسشی وجود دارد .

مانند بلبل و قمری چه خواند ؟ در پایان جمله پرسشی علامت (؟) می گذاریم .

3 - جمله امری : جمله ای است که در آن خواهشی یا امری یا فرمانی ، بیان شود .

مانند خیز و غنیمت شمار . دو جمله امری خیز یک جمله و غنیمت شمار جمله دوم در پایان جمله امری نیز نقطه می گذاریم

4 - جمله عاطفی : جمله ای که بیانگر احساس شگفتی و عاطفه باشد .

مانند چه گل زیبایی ! در پایان جمله عاطفی علامت (!) می گذاریم .

شبه جمله :

کلمه ی آوخ یک واژه است ، اما معنی یک جمله کامل را بیان می کند . گاهی برای بیان حالت هایی مانند آرزو ، اندوه و شادی و از کلمه هایی مانند ای کاش ، افسوس ، آفرین و ... استفاده می کنیم . این کلمات را شبه جمله می گویند . این کلمات در ظاهر یک جمله نیستند اما معنی یک جمله را می رسانند به همین جهت به آنها شبه جمله می گویند .

علائم نگارش :

منظور از نشانه های نگارشی ، به کار بردن علامت ها و نشانه هایی است خواندن و در نتیجه ، فهم مطلب را آسان می کند .

چند نمونه از نشانه های پر کاربرد عبارتند از :

1 - نقطه (.) : علامت توقف یا ایستادن در خواندن را نشان می دهد و در پایان جمله می آید .

2 - ویرگول یا درنگ (،) : نشانه ای است که میان عبارت ها یا جمله ها و برای جدا کردن کلمه یا عبارت توضیحی یا برای جدا کردن اسم های اشخاص و ... به کار می رود .

3 - دو نقطه (:) : پیش از نقل قول هنگام توضیح دادن ، شمردن اجزای یک چیز و هنگام معنی کردن کلمه بکار می رود .

4 - علامت سوال (؟) : در پایان جمله های پرسشی یا برای نشان دادن شک و تردید و ریشخند و بکار می رود .

5 - نشانه ی بیان عاطفه یا تعجب (!) : در پایان جملات تعجبی و جمله هایی که یکی از حالات عاطفی مثل آفرین ، تاکید ، افسوس ، آرزو ، دعا ، ندا و بکار می رود

با آرزوی موفقیت